

فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام

* نقی غیاثی

** محمدجواد هراتی

چکیده

«فتنه» در نهج البلاغه به معنای «آزمایش الهی» است که یکی از ضرورت‌های محرک بشر برای پیشرفت و موجب تحریک احساس حق‌جویی و حق‌یابی می‌باشد. این واژه به معنای «دور شدن جمعه از دین، و حاکمیت ارزش‌های غیر الهی و جمعه» نیز می‌آید؛ چنان‌که از اوضاع حاکم و عصر جاهلیت به عنوان فتنه یاد شده است؛ اما بیشترین مطالب نهج البلاغه در باره فتنه، مربوط به رویدادهایی است که جنبه آشوب دارد و توسط هواپرستان و بدعت‌گذاران در دین با آمیختن حق و باطل پدیدار می‌شود.

امام علی علیه السلام شکل گرفتن فتنه را پنهانی، و رشد آن را سریع می‌داند. ضمن تبیین ماهیت فتنه و آشکار ساختن ابعاد مختلف آن، داشتن بصیرت، و انهدادن عداوت و نفرت از یکدیگر، ترک فخر فروشی، پرهیز از اقدام نابهنگام، حفظ هشیاری و با احتیاط قدم داشتن، پرهیز از مستی‌های نعمت، پیروی از رهبری صالح، و راست‌گویی رهبران با مردم را از عوامل مصلحت‌آمیز جمعه‌ها از آفت‌های فتنه‌ها معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی

فتنه، حق، باطل، هوای نفس، غوغالاری، بصیرت.

n-ghiasy84@yahoo.com

mjharaty@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۲۸

*. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی همدان.

** . استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۵

طرح مسئله

«فتنه» واژه‌ای است که همه از آن وحشت دارند و نتیجه‌اش را شوم و ناگوار می‌دانند؛ چرا که فتنه حادثه پیچیده‌ای است که چیستی آن روشن نیست؛ ظاهری فریبنده و باطنی پر از فساد دارد؛ جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، دشمنی، جنگ، خونریزی و فساد اموال و امراض می‌کشاند و از همه بدتر اینکه کنترل‌شدنی نیست. در آغاز، چهره حق به جانبی دارد و ساده‌اندیشان را در پی خود می‌کشاند و تا مردم از ماهیت آن آگاه شوند، ضربه‌های خود را می‌زند. فتنه‌ها نه تنها توده‌ها را به دنبال خود می‌کشاند و آنها را گرفتار سوء رفتار می‌نماید؛ که شخصیت‌های بزرگ اجتماعی، دینی، علمی و سیاسی را نیز فریب می‌دهد و سرمایه‌های مادی و معنوی را به تباهی می‌کشاند، از این رو شناخت فتنه‌ها، نشانه‌ها و پیامدهای آن، امری ضروری و یکی از رسالت‌های اندیشمندان، آگاهی‌بخشی به مردم در مورد فتنه‌هاست.

یکی از موضوعاتی که در سخنان امام علی علیه السلام در نهج لبلاغه جلب توجه می‌کند، مسئله فتنه است؛ چرا که جامعه اسلامی در عصر امام علی علیه السلام به خصوص در دوره زمامداری حضرت، گرفتار انواع فتنه‌ها بود، جنگ‌هایی که در دوران حکومت ایشان به وقوع پیوست، نمونه بارزی از فتنه بودند. در «جنگ جمل»، «هایشه» همسر پیامبر صلی الله علیه و آله را بر شتر سوار کردند و دو نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله - که سوابق به نسبت خوبی در اسلام داشتند، آتش فتنه را بر اثر هوا و هوس و وسوسه‌های شیطانی، برافروختند و بانگ اختلاف را در امت اسلامی سر دادند. در این میان، مسلمانان بسیاری در آتش این فتنه کشته شدند، خانه‌های زیادی ویران شد و سرانجام با تدبیر امیرمؤمنان علی علیه السلام آتش این فتنه خاموش گشت. به دنبال آن، فتنه «شامیان» و «جنگ صفین» با ادعای واهی خونخواهی عثمان به راه افتاد و سرانجام با بر سر نیزه کردن قرآن‌ها و تحمیل حکمیت به امام، این جنگ به ظاهر تمام شد؛ اما هنوز شعله‌اش خاموش نشده بود که فتنه سوم از آن برخاست و گروهی آتش جنگ نهروان را زیر پوشش «حکم، تنها حکم خداست» برافروختند.

معناشناسی فتنه

این واژه در اصل از «فَتْنٌ» (بر وزن فَعَلَ) گرفته شده و به معنی قرار دادن طلا در آتش برای ظاهر شدن میزان خلوص آن از ناخالصی است. «أصل الفتن: إدخال الذهب النار لِيُظْهَرَ جودته من رداءته». (راغب اصفهانی، بی تا: ۳۷۱)

فتنه واژه مشترکی است که گاه بر گرفتاری و بلایی که به انسان می‌رسد، اطلاق می‌شود؛ چنان که می‌گویند: زید مفتون است و مقصودشان این است که سوگی به او رسیده و مال یا عقل او را از میان برده است. خدلوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» (بروج / ۱۰) یعنی کسانی که زنان و مردان مسلمان را در مکه شکنجه می‌دادند تا از اسلام برگردند.

این واژه گاهی به آزمون و سنجش معنی می‌شود. می‌گویند طلا را مفتون کردم؛ یعنی در کوره نهادم تا عیار آن را روشن سازم و دینار مفتون؛ یعنی دینار سره.

این کلمه به معنای سوزاندن هم می‌آید، چنان که خدلوند می‌فرماید: «روزی که آنان در آتش مفتون می‌شوند». (ذاریات / ۱۳) در مورد نقره هم گفته می‌شود: نقره آتش دیده. به زمین سنگلاخ هم فتین گفته می‌شود؛ یعنی گویی سنگ‌های آن را در کوره نهاده‌اند. گاهی هم بر گمراهی اطلاق می‌شود و گفته می‌شود مرد فاقن و مفتن؛ یعنی گمراه از حق. خدلوند متعال فرموده است: «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ» (صافات / ۱۶۳) یعنی گمراهان.

هر کس بگوید خدایا من به تو از فتنه پناه می‌برم و منظورش گمراهی، بلا و سوختن در آتش باشد، جایز است. ولی اگر منظورش امتحان و سنجش باشد، جایز نیست، زیرا خدلوند متعال بر مصلحت داناتر است. حق لوست که بندگان را بیازماید؛ نه از این جهت که خود احوال ایشان را بداند؛ بلکه برای اینکه برخی از بندگان حال برخی دیگر را بدانند. (ابن ابی‌الحدید، بی تا: ۱۸ / ۲۴۹) این واژه در هر موردی که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، به کار می‌رود، مانند: امتحان که معمولاً با فشار و مشکل همراه است؛ عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است؛ فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین شرک یا ایجاد

مانع در راه هدایت خلق که متضمن نوعی فشار و شدت است.

معنی اصلی فتنه، به نظر برخی، همان آزمون و سنجش باشد و معانی دیگر معانی بعدی اند. علامه طباطبایی می‌نویسد:

واژه فتنه به معنای هر عملی است که برای آزمایش حال هر چیزی انجام می‌گیرد. بدین جهت هم به خود آزمایش و هم به ملازمه‌های غالبی آن را فتنه می‌گویند. فتنه شدت و عذایی است که متوجه مردودین در این آزمایش؛ یعنی گمراهان و مشرکان، می‌شود. (طباطبایی، ۳۸۴: ۱ / ۲ / ۸۹)

انواع فتنه در نهج البلاغه

مطالب فروان و گوناگونی از امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه در باب فتنه نقل شده است. در این مقاله با نگاهی اجمالی به این سخنان، برخی از ابعاد فتنه را بررسی می‌کنیم، هرچند واژه‌های فتنه یا آشوب همواره مفهومی از فساد را در بر دارد که بیش از دیگر مفاهیم و جنبه‌های فتنه، به ذهن می‌رسد؛ اما در یک نگاه کلی می‌توان فتنه‌ها در جوامع انسانی را به دو نوع تقسیم کرد:

۱. رویدادهایی که جنبه آزمایش و امتحان دارند: این‌گونه حوادث بر اساس نظام حکیمانه حاکم بر عالم هستی رخ می‌دهند.
۲. رویدادهایی که در برخی جوامع از درآمیختن حق و باطل به وجود می‌آید و طراحان آن به گونه‌ای رفتار می‌کنند تا از تحکیم حق از باطل جلوگیری شود و فضای جامعه را با وضعیت غبارآلودی که درست می‌کنند، چو لانه‌گاه خولسته نفسانی خود قرار می‌دهند و انسان‌های بسیاری را قربانی مطامع خود می‌کنند.

۱. فتنه به معنای آزمایش الهی
واژه «فتنه» در سخنان امام علیه السلام گاه به معنای آزمایش الهی به کار رفته است که همه مردم به گونه‌ای دچار آن هستند، حضرت از همین رو توصیه می‌کند که نباید کسی از این‌گونه فتنه‌ها به خدا پناه برد؛ زیرا این‌گونه فتنه‌ها به عنوان سنت‌های الهی در مورد همه انسان‌ها

لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ لِلَّهِمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْفِتْنَةِ - لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَمِلٌ عَلَى
فِتْنَةٍ - وَ لَكِنَّ مَنِ اسْتَعَاذَ فَلَيْسَتْ عَذَابٌ مِنْ مَضَلَّاتِ
الْفِتَنِ - فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ - وَ اعْلَمُوا
أَنَّ أَمْوَالَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ فِتْنَةٌ - وَ مَعْنَى ذَلِكَ
أَنَّهُ يَحْتَبِرُهُمْ - بِالْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ لِيَتَّبِعِينَ
السَّخِطَ لِرِزْقِيهِ - وَ الرَّاضِيَ بِقِسْمِهِ - وَ إِنْ
كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ - وَ لَكِنَّ
لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالَ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَ
الْعِقَابُ - لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَ يَكْرَهُ
الْإِنَاثَ - وَ بَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَنْمِيرَ الْمَالِ وَ يَكْرَهُ
الْإِتْلَامَ . (شريف رضى، ۳۸۷: خ ۹۲)

مباد کسی از شما بگوید، خدایا از فتنه و آزمون به تو پناه می برم. زیرا کسی نیست که آزمایش نشود، اما آن که پناه می برد باید از فتنه های گمراه کننده پناه ببرد چون خدای سبحان می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». این بدان معناست که خداوند مردم را به وسیله مال و فرزندان می آزماید، تا کسی که از روزی خود ناراضی است، و کسی که نسبت به نصیب خود راضی است، آشکار گردد، اگر چه خداوند از خود آنان بدانها آگاه تر است. اما آزمون وای آن است که کلرهای شایسته، پاداش و کیفر وای خودشان روشن شود. زیرا بعضی از مردم، فرزندان پسر را دوست دارند، و از داشتن دختران ناراضی اند، و بعضی دیگر مال فراوان می خواهند و از پریشان حالی ناراحتند.

این نوع فتنه ها در واقع بروز رویدادهایی اند که آدمی را با نظر به ابعاد مختلفی که دارد، سر دو یا چند راهی قرار می دهند، که بعضی از آن راهها، مطابق اصول و قوانین عالی حیات، به مقصد کشیده شده اند و بعضی دیگر، خلاف جهت آن اصول می باشند و به سقوط و بدبختی ها می انجامند.

این گونه فتنه ها از ضرورت های محرک بشر به سوی پیشرفت است و موجب تحریک احساس حق جویی و حق یابی آدمیان می شود. در حقیقت این یکی از جلوه های حکمت

خداست که از خمود و رکود آدمی، در موقعیت‌های تمییت شده‌اش، جلوگیری می‌نماید؛ چرا که این دنیا آزمایشگاهی است که ابعاد و نیروهای آدمیان را به فعلیت می‌رساند، آنها را در زنجیر حوادث هستی می‌گستراند و پس از جدایی روح از بدن، نتایج آن فعلیت‌ها نمودار می‌یابد و انسان‌ها با شخصیتی شکل یافته از آن نتایج، رهسپار ابدیت می‌گردند (جعفری، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۲۴) از این رو می‌توان گفت: هر انسان هشیار در همه دوران زندگی، با فتنه جدیدی روبه‌رو است. امروز یک خولسته شهوانی و غریزه حیوانی سر راه او را می‌گیرد و او را به هیجان در می‌آورد که اگر آن غریزه را اشباع کند، راهی مخالف اصول و قوانین عالی حیات پیش گرفته است و اگر از آن چشم‌پوشد، راه حق را پیموده، پله بلندی از حیات تکاملی را زیر پا گذاشته و از آن بالا رفته است.

عنصر اساسی این نوع فتنه‌ها که «آزمایش» و «تحریک احساس حق‌جویی و حق‌یابی آدمیان» است، در قرآن مجید به عنوان یکی از مشیت‌های الهی گوشزد شده است. این معنی عبارت است از عامل تحرک و هیجان درونی که در آن، اصول و قوانین به تلاطم می‌افتند و حتی حاکمیت شخصیت برای ایجاد آرامش و قرار گرفتن در مسیر صحیح، متزلزل می‌گردد:

وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ
بَالشَّاكِرِينَ . (انعام / ۵۳)

و بدین‌سان بعضی از آنان را به وسیله بعضی دیگر مفتون ساختیم، تا بگویند آیا اینان [= مردم با ایمان که بینوایان جمله‌شم‌ده می‌شوند] هستند که میان ما مورد احسان خدا قرار گرفته‌اند، آیا خداوند به سپاسگذاران داناتر نیست؟

امیرمؤمنان علی علیه السلام با اشاره به فلسفه آزمایش‌های الهی، می‌فرماید:

وَ إِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ
لَكِنْ لِيُظْهِرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِهَا يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ
وَ الْعِقَابُ (شریف‌رضی، ۳۸۷: ح ۹۳)

گرچه خداوند به روحیه بندگانش از خودشان آگاه‌تر است؛ ولی آنها را امتحان

می‌کند تا کارهای خوب و بد که معیار پاداش و کیفر است، از آنها ظاهر گرند.

منظور این است که صفات درونی انسان به تهبایی نمی‌تواند معیار ثواب و عقاب باشد؛ مگر زمانی که در لابه‌لای اعمال انسان، خودنمایی کند. خدولوند بندگان را می‌آزماید تا آنچه را در درون دارند، در عمل آشکار سازند، استعدادها را از قوه به فعل برسانند و شایسته پاداش و کیفر لو گردند.

امام علیه السلام درباره فلسفه آزمایش‌ها می‌فرماید:

قد كَشَفَ الخلقَ كَشْفَةً لا أَنَّهُ جَهْلٌ ما أَخفوه من
مصون اسرارهم ومكنون ضمائرهم ، «ولكن
ليبلؤهم أيهم أحسن عملاً» ، فيكون الثواب
جزاء والعقاب بواءً . (شريف‌رضي، ۳۸۷: ۱ خ ۱۴۴)

خدولوند متعال [به‌وسيله آزمایش‌ها] در این دنیا درون مردم را آشکار می‌کند؛ نه از آن جهت که اسرار نهانی آنها پوشیده است، نمی‌داند و از آنچه در دل‌های آنان مخفی است، آگاهی ندارد؛ بلکه وای آنکه آنان را در مجرای آزمایش قرار بدهد تا کسی که کلر نیک انجام می‌دهد [در عرصه وجود] روز کند و کسی که کلر ناشایست مرتکب می‌گردد، شایسته کیفر شود، و در نتیجه، پاداش جزای عمل صالح و کیفر عمل ناصالح تحقق یابد.

اگر آزمایش الهی نبود این استعدادها شکوفا نمی‌شد و میوه‌های اعمال بر شاخسار درخت وجود انسان نمایان نمی‌گشت و این است فلسفه آزمایش الهی در منطق اسلام.

۲. فتنه به معنای آشوب

گاهی حوادث و رویدادهایی در زندگی مردم رخ می‌نماید که از آنها به فتنه و آشوب تعبیر می‌شود؛ زیرا رویدادها و حوادثی که جنبه فتنه و آشوب دارند، عبارت‌اند از فعالیت‌ها و هیجان‌های سر در گم‌کننده درباره حوادث و واقعیت‌هایی که ابعاد مرکب از حق و باطل دارند؛ البته ممکن است، حوادث و واقعیت‌ها در مسیر خود، بدون سر و صدا و بدون تحریک

از جویبار اجتماع عبور کنند و به راه خود بروند. در این حالت فتنه بروز نمی‌کند. همچنین اگر هیجان و فعالیت برای تشخیص حق از باطل باشد، جنبه آشوبگری به خود نمی‌گیرد و کنترل‌شدنی است.

زمانی که حوادث و پدیده‌ها به عنوان عامل تحریک‌آمیز، انسان‌هایی را به هیجان و فعالیت وادار می‌کنند و با هدف آشوب به جریان می‌افتد، و باعث غوطه‌خوری واقعیت‌ها در تاریکی می‌گردند و حق را با باطل در هم می‌آمیزند، جنبه فتنه می‌یابند؛ زیرا اموری که حق محض یا باطل محض اند، میدانی به آشوبگران نمی‌دهند.

بیشترین مطالب امام علیه السلام در نهج لبلاغه مربوط به حوادث و رویدادهایی است که جنبه آشوب دارد و برخی با آمیختن حق با باطل و غبارآلود کردن فضا، مردم بسیاری را با خود همراه می‌کنند و با غوغا سلالاری و نسبت دادن دروغ به اهل حق، عرصه‌های اجتماع را به میدان یکه‌تازی‌های خود تبدیل می‌کنند؛ چنان‌که معاویه در نامه‌هایی که به امام علی علیه السلام می‌نوشت، حضرت را به عامل تفرقه میان مردم، به راه‌اندازنده جنگ، و رشک‌برنده بر خلفای پیشین، معرفی می‌کرد و خلافت او را غیر شرعی بدان می‌نمود؛ و حتی به امام هشدار می‌داد که با این کارهایی که انجام می‌دهد، اعمال نیک خود را حبط و سابقه درخشانش را در نظر مردم از بین می‌برد! (حسینی خطیب، ۳۶۷: ۳ / ۱۱؛ ابن ابی‌لحدید، بی‌تا: ۱۴ / ۴۲)

مسلم است که این‌گونه اتهام‌انگیز نمودن واقعیت‌ها به وسیله سودجویان و مقامپرستان، می‌تواند فتنه‌های بسیار تاریک و اضطراب‌انگیزی برای مردم معمولی به وجود بیاورد.

الف) سرچشمه پیدایش فتنه

امام علیه السلام سرچشمه پیدایش فتنه در جوامع اسلامی را در خطبه پنجاه مورد توجه قرار می‌دهد و دو ریشه اصلی برای آن بیان می‌کند:

۱. پیروی از هوای نفس؛
۲. احکام دروغین خودساخته مخالف کتاب خدا (بعثت‌گذاری در دین خدا).

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ

تبتدع، یخالف فیها کتاب الله، و یتولی علیها رجال رجالا علی غیر دین الله، فلو أن الباطل خلس من مزاج الحق لم یخف علی المرتادین، و لو أن الحق خلس من لبس الباطل انقطعت عنه ألسن المعاندين، و لكن یؤخذ من هذا ضیغ، و من هذا ضغث فیمزجان فهناك یتولی الشیطان علی أولیائه، و ینجو «الذین سبقت لهم من الله الحسنی». (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۵۰)

آغاز پیدایش فتنهها پیروی از هوا و هوسها و بدعت‌هایی است که با کتاب خدا مخالفت دارد و گروهی (چشم و گوش بسته یا هواپرست آگاه) به پیروی آنان و می‌خیزند و و خلاف دین خدا، از آنها حمایت می‌کنند. اگر بطل از آمیختن با حق جدا می‌گردید، و کسلی که خواهان حق‌اند، پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از آمیزه بطل پاک و خالص می‌شد، زبان دشمنان از آن قطع می‌شد؛ ولی بخشی از این گرفته و بخشی از آن می‌شود و این دورا به هم می‌آمیزند و اینجاست که شیطان و دوستان و پیروان خود مسلط می‌شود و «تنها کسلی که مشمول رحمت خدا بودند»، از آن نجات می‌یابند.

این دو اصل در همهجا به چشم می‌خورد، گروهی از فتنه‌جویان به اصل نخست تمسک می‌جویند و گروهی به اصل دوم و گروهی هم به هر دو؛ البته روشن است که بدعت‌های ویرانگر در جامعه اسلامی، ناگهانی و یا با آگاهی کامل مردم به انحراف از مکتب، بروز نمی‌کند؛ بلکه به وسیله هواها و خودپرستی‌ها به تدریج بروز می‌یابند. وقتی هواپرستان توانستند بدعت‌ها را بر جامعه حاکم کنند، نوبت به ظهور فتنه‌ها و آشوب‌ها می‌رسد، زیرا طبیعی است که بدعت‌ها هر اندازه هم ماهرانه و عوام‌فریبانه عرضه شوند، بالأخره با متن واقعیت‌های دین که با قرآن محوری، حفظ سنت و فعالیت عقول سالم پاکان برای خردمندان جامعه تثبیت شده است، ناهماهنگ و موجب بروز آراء، عقاید و تأویل‌ها و تفسیرهای شخصی می‌گردد. به این ترتیب شعله‌های فتنه و آشوب زبانه می‌کشد و گروه‌بندی‌ها شروع می‌شود.

آمیختن حق با باطل برای رسیدن به اهداف شوم

امام علیه السلام در ادامه به این نکته لسانی اشاره می‌کند که فتنه‌جویان برای رسیدن به اهداف شوم، حق را به بازی می‌گیرند و آن را در رلستای هوی و هوس و قدرت‌پرستی خود، با باطل می‌آمیزند و از فضای آلوده جامعه، میدانی برای تاخت و تاز خود می‌سازند: «فلو أن الباطل خلس من مزاج الحقّ لم يخف علی المرتادین ...»

هنگامی که انسان دچار بیماری خودخواهی می‌شود، هر اندازه استعداد و قوه مؤثر در زندگی مردم داشته باشد، به همان اندازه از آمیختن حق و باطل و شورش علیه ارزش‌ها و تباہ‌سازی جان آدمیان، بهره خواهد برد.

۱. اگر صاحب اندیشه قوی باشد، در برهم زدن خطوط حق و باطل از راه اندیشه، ماهر تر خواهد بود. حتی اگر مقدمه‌ها و قضایایی که با اندیشه‌اش می‌خواهد از آنها نتیجه بگیرد، دارای محتوا و قابلیت استنتاج حق باشند، آنها را به سوی اغراض پلید توجیه خواهد کرد. چنانچه خوارج برای مبارزه با یگانه حامی حق و حقیقت‌علی بن ابی‌طالب علیه السلام شعار «لا حُکْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکم نیست؛ مگر از خدا یا از آن خدا؛ سر دادند و از این قضیه که محتوای صحیح دارد و مأخوذ از قرآن مجید^۱ است، برای مقاصد باطل خود بهره جستند، لذا وقتی امیرمؤمنان علیه السلام این شعار را شنید، فرمود:

کلمة حق یراد بها الباطل نعم أنه لا حکم الا لله و لکن هؤلاء یقولون لا مرة إلا لله و أنه لا بد للناس من أمیر بر أو فاجر یعمل فی امرته المؤمن و یتمتع فیها الکافر (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱ خ ۴۰)

سخنی حق است که باطل از آن اراده شده است. آری، حکمی نیست؛ مگر از آن خدا؛ ولی اینها می‌گویند حاکمیت نیست؛ مگر از آن خدا! در صورتی که حاکم وای مردم لازم است؛ چه نیکوکل باشد، چه فاسق تا انسان باایمان بتواند

۱. إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ؛ نیست حکم، مگر از آن خدا. (انعام / ۵۷)

با اعمال نیک زندگی کند و کافر هم وای خود، بهره ببرد ...

۲. اگر حافظه نیرومند داشته باشد «من تورم بیافته آن بیمار» از آن واحدها و قضایای موجود در حافظه برای مخلوط کردن حق و باطل استفاده می‌کند که چند پهلو و جذب‌کننده نشاط و شگفتی مردم باشد.

۳. در صورت تسلط بر الفاظ و هنر بیان، به‌خصوص هنر شعر در جوامعی که تحت تأثیر الفاظ و احساس‌های شعری قرار می‌گیرند، از آن برای آرایش باطل استفاده می‌کند.

۴. گاهی چهره علمی و قیافه فلسفی به خود می‌گیرد؛ زیرا این چهره در انوای ساده‌لوحان به خصوص نوبلوگان کاروان معرفت تأثیر به‌سزایی دارد. این روش گاهی خود جو فروشان گندم‌ما را هم به این باور می‌رساند که به مردم گندم می‌فروشند.

۵. مهارت فرلوانی در نشان دادن اشراف بر حقایق عالم دارند. موقع سخن گفتن و نوشتن چنان می‌نمایند که گویا خدولند در آفرینش عالم هستی و به خصوص انسان‌ها، با اینها مشورت و مطابق تمایل آنان، دست به کار خلقت زده است؛ برای همین با نوعی قیومیت و فرمانروایی که برای خود قائل‌اند، فرمان‌هایی صادر می‌کنند و دل ساده‌اندیشان ناآگاه را مسخر می‌سازند؛ به‌گونه‌ای که آنان خود را می‌یازند و در شعاع جذابیت آنان، مانند لوحه بی‌اختیار، زیر دست نقاش چیره‌دست، قرار می‌گیرند. (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۷ / ۵۰)

ب) چگونگی شکل‌گیری و سرچشمه فتنه‌ها

یکی از نکته‌های مهم درباره فتنه‌ها در نهج‌لبلاغه، چگونگی شکل‌گرفتن آنهاست. امام علیه السلام چگونگی شکل‌گیری آنها را با تشبیه‌های بسیاری بیان فرموده است.

۱. انعقاد نطفه فتنه‌ها، همانند جنین

امام علیه السلام شکل‌گیری فتنه‌ها را به جنین تشبیه می‌کند که به پنهانی پرورش می‌یابد و ناگهان متولد می‌شود، یا مانند آسیابی می‌شمارد که نخست قطب و محور آن را برپا می‌سازند، سپس سنگ آسیا به چرخش در می‌آید. تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد که فتنه‌ها مراحل

کموننی دارند و که بر اثر عوامل مختلف اجتماعی شکل می‌گیرند و ناگهان مانند آتشفشان منفجر می‌شوند و آنچه را که در درون دارند ظاهر می‌سازند.

وَ تَتَّبِعُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ ، وَ اِعْوَجَاجِ
الْفَيْثَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا ، وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا ،
وَ اِنْتِصَابِ قُطْبِهَا ، وَ مَدَارِ رَحَاهَا . (شریف‌رضی، ۳۸۷: خ ۱۵۱)

هنگامی که گرد و غبار حوادث ناشناخته بر می‌خیزد و پیچیدگی‌های فتنه هنگام تولد نوزاد آن آشکار می‌شود و بطن آن ظاهر می‌گردد، قطب و محور آن و جای خود قرار می‌گیرد و آسیای آن به حرکت در می‌آید.

۲. رشد فتنه‌ها همانند رشد جوان

امام علیه السلام مراحل رشد و ظهور فتنه‌ها را پس از شکل‌گیری این‌گونه بیان می‌کند:

تَبْدَأُ فِي مَدَارِجِ خَفِيَّةٍ ، وَ تَتَوَلَّى إِلَى قَطَاعَةِ
جَلِيَّةٍ . شَبَابُهَا كَشَبَابِ الْعُلَامِ ، وَ اَثَارُهَا
كَاَثَارِ السَّلَامِ . (همان)

اینکه فتنه‌ها پس از شکل گرفتن، کم‌کم از مراحل ناپیدا شروع به حرکت می‌کنند و سرانجام به صورت خطرناک آشکار می‌شوند. رشد آنها همچون رشد جوانان (سریع است) و آثارشان (بو پیکر جمله) مانند آثار سنگ‌های سخت و محکم.

امام علیه السلام در این عبارت هشدار می‌دهد که فتنه را ساده‌شمارید؛ زیرا راه‌هایی که فتنه‌ها برای رسیدن به مقصد سپری می‌کنند، مخفی، باریک و پیچیده است که بیشتر مردم سطحی‌نگر نمی‌توانند آنها را تشخیص بدهند و چه بسا که ناآگاهانه، با کمال جدیت در همان راه‌ها گام برمی‌دارند و در کمال بی‌توجهی، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، برای همین امیرمؤمنان علیه السلام برای هشیار بودن هنگام فتنه‌ها، جدی‌ترین هشدارها را می‌دهد و می‌فرماید:

اداره‌کنندگان فتنه‌ها، آنها را چنان آرایش و پیرایش می‌دهند که هر انسان ساده‌لوحی را به آسانی فریب می‌دهند و شخصیت و هویت او را بدون دادن مجالی برای اندیشیدن و به خود آمدن، می‌ربایند و چه بسا که او را به

خدمتگزار جدی فتنه و نتایج آن تبدیل می‌نمایند. (همان: خ ۵۱)

۳. فتنه‌ها؛ در آغاز، مشتبه‌کننده، در پایان، بیدارکننده!

امام علیه السلام در ادامه خطبه، به دو اصل مهم در مورد فتنه‌ها اشاره می‌فرماید: یکی اینکه فتنه‌ها در آغاز ناشناخته‌اند و حتی بسیاری از خواص را به اشتباه می‌اندازند؛ زیرا فتنه‌هایی که به دست بشر و با فکرهای او بروز می‌کند، هرگز به عنوان فتنه و باعلائم و مختصات فتنه که همه‌فهم باشد، بروز نمی‌کند؛ یعنی این‌گونه نیست که وقتی فتنه‌ای در جامعه سر بر می‌آورد، علامت‌ها و مختصات فتنه بودن آن چنان روشن باشد که همگان بتوانند بفهمند؛ زیرا به‌وجودآوردندگان فتنه‌ها به‌خاطر برخورداری از آگاهی و مهارت‌های لازم در ایجاد فتنه، سعی می‌کنند حق و باطل را درهم بیامیزند و باعث به اشتباه افتادن ساده‌لوحان که اکثریت افراد جامعه را تشکیل می‌دهند، بشوند.

لازم به یادآوری است که مقصود از آمیختن حق و باطل آن نیست که این دو موضوع در یکدیگر فرو می‌روند و یک پدیده واحد تشکیل‌ناشدنی به وجود می‌آورند؛ زیرا این دو ضد هرگز یکی نمی‌شوند، بلکه منظور نزدیک شدن آن دو به یکدیگر است؛ به‌گونه‌ای که اداره‌کنندگان فتنه و آشوب می‌توانند یکی از آن دو را به وسیله ثقیین و صحنه‌سازی، هشیارانه حذف و دیگری را جلوه بدهند؛ مثلاً حق را حذف و باطل را بنمایانند و آن مردم را از حق موجود در آن حادثه محروم بسازند، مانند استخدام قیافه‌هایی که در جامعه به خوبی، پاکیزگی و اخلاص شناخته شده‌اند یا سابقه درخشانی دارند، مثل همان روشی که در جنگ جمل و نهروان به کار گرفته شد و عمر سعد در کربلا انجام داد و با فریاد «یا خیل الله اربکوا و ابشروا بالجنة» دستور آغاز جنگ علیه پاک‌ترین انسان‌های روی زمین؛ یعنی امام حسین علیه السلام و یاران پاک حضرت را صادر کرد و یا استفاده از شعاری مانند دفاع از حق محرومان، ستم‌دیدگان و

این بعد منفی فتنه‌هاست که باعث تباهی واقعیت‌ها و سوء استفاده از ارزش‌ها، هدف‌ها، وسیله‌ها و اصول و قوانین می‌شود.

از طرفی، گروه حامیان حق، دست از حق خواهی برنمی‌دارند، و در برابر تحریف واقعیت‌ها می‌ایستند و افشاگری می‌کنند و در نتیجه فعالیت‌های دو طرف، در جامعه آشوب به وجود می‌آید.

اصل نوم این است که فتنه‌ها هنگام پایان یافتن بیدارکننده‌اند؛ زیرا فتنه‌گرانی که ماهیت خود را زیر چهره ساختگی حق و انگیزه‌های انسانی و ارزشی پنهان کرده بودند و بسیاری را به دنبال خود می‌کشیدند؛ با فروکش کردن حوادث و خوابیدن گرد و غبار فتنه، چهره واقعی‌شان رخ می‌نماید و عوامل و انگیزه‌های ایجاد فتنه آشکار می‌شود.

این بعد مثبت فتنه آثار مفیدی دارد، مانند بروز محتویات درونی انسان‌ها، آگاهی بخشی برای تشخیص و تفکیک حق و باطل، هشیاری و بیداری بیشتر انسان‌ها درباره حق و باطل؛ اما باید توجه داشت که جنبه مثبت در مقابل جنبه منفی بسیار ناچیز است؛ زیرا عبرت گرفتن و تجربه‌اندوختن در رویدادها، برای مردم معمولی به قدری اندک است که گویی آن رویدادها در فضا به وجود می‌آیند و در فضا هم نابود می‌گردند و کاری با آن مردم ندارند، و همین مردم هستند که بهترین دستاویز آشوبگران در تلاطم‌ها و فتنه‌ها می‌شوند و هدف‌گیری پیشروان در سرتاسر تاریخ نیز بر از استفاده از این مردم است.

۴. فتنه‌ها؛ همانند گردبادها

فتنه‌ها گردباد گونه‌اند:

يَخْمُنْ حَوْمَ الرِّيَّاحِ، يُصِبْنَ بَلَدًا و يُخْطِنْنَ
بَلَدًا . (شریف‌رضی، ۳۸۷: خ ۹۳)

فتنه‌ها مانند گردبادها به بعضی از شهرها می‌خورند و از کنر بعضی می‌گذرند!

در این استعاره به چند مطلب اشاره شده است که به اختصار توضیح می‌دهیم:

یک. اختلاف‌ها منشأ فتنه‌ها

همان‌گونه که گردبادها بر اثر وزش دو جبهه قوی باد در دو جهت مخالف، پدید می‌آیند؛ فتنه‌ها نیز بیشتر از اختلاف‌ها بر می‌خیزند؛ از یک سو انسان‌های هواپرست، فضای جامعه را

تیره و تار می‌سازند، و از سوی دیگر انسان‌های بیدار، قیام می‌کنند و چون فتنه‌گرها با آمیختن حق و باطل برای فتنه‌ها زمینه‌سازی می‌کنند و اکثر مردم نیز قدرت تشخیص واقعیت‌ها را ندارند. حاصل برخورد جبهه حق و باطل، ایجاد حوادث گردبادگونه می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در جامعه ناامنی ایجاد می‌شود و همه‌چیز را از بیخ و بن برمی‌کند و نابود می‌سازد!

دو. فراگیر نبودن فتنه‌ها

امام علیه السلام در این فراز می‌فرماید: «يُصِبْنَ بَلَدًا وَ يُخْطِنُ بَلَدًا؛ به بعضی از شهرها برخورد می‌کنند و از کنار بعضی می‌گذرند».

این سخن اشاره به این نکته دارد که فتنه‌ها، هیچ قانونی را به رسمیت نمی‌شناسند. ممکن است در یک شهر، همه‌چیز را به آتش کشد و در کنار آن، شهر دیگری در امان بماند؛ زیرا زمینه‌های ظهور و بروز فتنه‌ها در همه شهرها یکسان نیست؛ بنابراین اگر آثاری از فتنه در شهرهایی دیده نشد، نباید فریب خورد؛ زیرا ممکن است همان فتنه، شهر دیگری را به‌خاطر آمادگی‌هایش، هدف قرار دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴ / ۳۳۱)

سه. درگیر کردن شخصیت‌ها

گربادها همه‌چیز را با خود می‌چرخانند و می‌برند. فتنه‌ها همین کار را با شخصیت‌های بزرگ (اجتماعی، دینی، علمی و سیاسی) می‌کنند. به همین دلیل، در برابر حوادث اجتماعی باید خوش‌بینی‌ها را تا حدی کنار گذاشت و درباره کسانی که روی صحنه و پشت صحنه‌اند، دقت کرد و فریب سوابق آنها را نخورد؛ چرا که یکی از ترفندهای صحنه‌گردانان، استفاده از چهره‌های مثبت و با سابقه خوب است.

۵. هم‌پیمانی فتنه‌گران با یکدیگر

همان‌گونه که رادمردان تاریخ، عظمت‌ها و نیکی‌ها را از یکدیگر اقتباس می‌کنند، تبهکاران نیز فتنه، فساد و پستی‌ها را برای هم به ارث می‌گذارند. زمانی که ستمکاری و تبهکاری به بالاترین حد خود می‌رسد و دیگر کمترین امیدی برای انصراف آنان نمی‌ماند، برای تکمیل

نابکاری‌های خود - که ناشی از بی‌نهایت‌گرایی آدمی است - اقدام به تولید مثل و پیمان بستن با امثال خود می‌کنند؛ زیرا هیچ ارزش و حقیقتی برای آنان مطرح نیست. از سوی دیگر، برای قویت یا توجیه وضع خود، نیازمند یاران همساز و هم‌مشر باند که این بلون بستن پیمان‌ها و داد و ستدها، تملق‌گفتن و حتی فرهنگ‌سازی تصنعی، امکان ندارد.

امام علیه السلام در ادامه خطبه به این نکته اشاره می‌کند که فتنه‌گران دست اتحاد و پیمان به هم می‌دهند و فتنه‌گری را از یکدیگر به ارث می‌برند و آخرین آنها به راهی می‌رود که لولشان رفته بود.

يَتَوَارَثُهَا الظَّالِمَةُ بِالْعُهُودِ! أَوْلَهُمْ قَائِدٌ
لِأَخْرِهِمْ، وَ آخِرُهُمْ مُقْتَدٍ بَأَوْلِهِمْ. (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱)
خ (۱۵۱)

آن را طبق پیمان‌ها، نخستین آنها رهبر آخرینشان هستند و آخرینشان پیرو نخستین آنها.

یکی از شگفتی‌های تاریخ بشری این است که تهکاران خودخواه برای رسیدن به سلطه و اشباع حس خودخواهی، وارد فتنه‌ها می‌شوند و تلاش می‌کنند با هر وسیله‌ای به مراد پلیدشان برسند. اگر توانایی آن را در خود نبینند، در پی پیدا کردن یار و یاور برمی‌آیند. آنان اشخاصی را می‌بینند که مانند خودشان گرفتار بیماری‌اند و با همان انگیزه وارد عرصه شده‌اند. این هماهنگی و توارث، خطر آنها را افزایش می‌دهد و آثار شوم فتنه‌هاشان را مضاعف می‌سازد؛ چرا که وقتی ستمکاری در قومی یا شخصی به بالاترین حد خود برسد و آنها برای تمیم و تکمیل آن «که ناشی از بی‌نهایت‌گرایی آدمی است»، اقدام به تولیدمثل و پیمان بستن با امثال خود نمایند، تمام اصول انسانی را زیر پا خواهند گذاشت و هیچ ارزش و حقیقتی برای آنان مطرح نخواهد بود.

ج) از رقابت فتنه‌گران، تا اعلان بیزاری
اهل فتنه در آغاز با فریب یکدیگر و نیرنگ بازی‌های وقیحانه، اهداف خود را با اطمینان به

نابودسازی همه اصول و آرمان‌های الهامی انسانی و امور اخلاقی‌عالی بشری، به پیش می‌برند و با بستن انواع پیمان‌های محکم و تعارف به یکدیگر، یارگیری می‌کنند و ساده‌لوحان ناآگاه که با وعده‌های دروغ‌نیرنگ‌بازان به جست‌وخیز آمده‌اند، عازم میدان مبارزه می‌شوند. به این ترتیب، گرد و غبار فتنه همه‌جا را می‌گیرد، کشتارها شروع می‌شود و سرانجام، شکست یا پیروزی ظاهری، غلله را به پایان می‌رساند. رقابت‌ها و ستیزه‌جویی‌ها شروع می‌شود و نوبت به ایستادن آنان در برابر هم فرا می‌رسد، نزاع و مشاجره بالا می‌گیرد و به تدریج به آرایش صف‌های متخصص می‌انجامد و مانند سگ‌ها به جان هم می‌افتند و شروع به دریدن و پاره کردن یکدیگر می‌کنند.

يَتَنَافَسُونَ فِي دُنْيَا دَنِيَّةٍ ، وَ يَتَكَالَبُونَ عَلَي
جَيْفَةٍ مُرِيحَةٍ . (شريف رضى، ۳۸۷: خ ۱۵۱)

آنها وای به دست آوردن نیای پست، و یکدیگر سبقت می‌جویند و همچون سگ‌هایی که و سر مر در گندیده‌ی ریخته‌اند، با یکدیگر نزاع می‌کنند.

آنان گرچه در ظاهر متحدند و مسیر واحدی را طی می‌کنند، ولی در باطن با هم در ستیزند و هر یک می‌خواهند در رأس فتنه بمانند و دیگران پیرو لو باشند. اینجاست که پرده‌ها کنار می‌رود و حیل‌گری‌ها نمایان می‌شود، فتنه‌انگیزان با خصومت و کینه‌توزی از یکدیگر جدا می‌شوند و همدیگر را هنگام ملاقات لعنت می‌کنند.

وَ عَنْ قَلِيلٍ يَتَّبِرُ الرَّابِعُ مِنَ الْمُتَّبِعِ ،
وَ الْقَائِدُ مِنَ الْمَقُودِ ، فَيَتَرَايِدُونَ بِالْبَغْضَاءِ ،
وَ يَتَلَاغُونَ عِنْدَ اللَّقَاءِ . (همان)

ولی به زودی پیروان، از پیشوایان خود می‌بیزاری می‌جویند و رهبران از پیروانشان؛ و سرانجام با بغض و کینه از هم جدا می‌شوند و هنگام ملاقات (در این جهان یا آخرت) یکدیگر را لعن و نفرین می‌کنند!

برخی مفسران نهج‌لبلاغه، ابراز بی‌زاری فتنه‌گران از یکدیگر را مربوط قیامت (ابن ابی‌لحدید، بی‌تا: ۹ / ۱۴۱) و برخی اشاره به اختلاف فتنه‌گران، پس از شکست آنان در دنیا،

می‌دانند. (بحرانی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۲۴) برخی هم احتمال داده‌اند که این جمله اشاره به فتنه‌جویان «بنی‌عباس» باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۶ / ۳۱) اما با توجه به ویژگی‌هایی که ستمگران خودکامه دارند و تاریخ بشر نیز همواره گواه آن می‌باشند، این عبارت تطبیق‌پذیر به همه زمان‌ها و همه فتنه‌گران است، مانند:

۱. استفادۀ از پهنانه‌ها و فتنه‌ها برای پیش‌بردن اهداف خود؛ همان‌گونه که «بنی‌امیه» از ماجرای خون‌خواهی عثمان، حداکثر بهره‌گیری را کردند.
۲. هماهنگی نقشه‌ها در آغاز کار و انسجام در برنامه‌های مخرب و فتنه‌خیز.
۳. رقابت شدید هنگام پیروزی؛ به‌گونه‌ای که گویی سگانی‌اند که روی جیفه‌ای افتاده‌اند و هر یک سعی دارند آن را از دیگری برابیند.
۴. سرانجام، هر فردی دیگری را لعن و نفرین می‌کند و گناه را به گردن دیگری می‌اندازد. (همان: ۱۶۹)

د) درو شدن با داس خودساخته فتنه

یکی از مطالبی که امام علیه السلام در بحث فتنه به آن اشاره می‌کند، این است که آتش فتنه تنها دامن مردم عادی را نمی‌گیرد؛ بلکه قدرتمندان و طراحان فتنه نیز با همان داس فتنه، درو می‌شوند.

فَإِذَا فَغَرَّتْ فَاغِرَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَ
ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأْتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أَبْنَاءَهَا
بِأَنْيَابِهَا، وَ مَاجَتِ الْحَرْبُ بِأَمْوَاجِهَا، وَ بَدَا
مِنَ الْأَيَّامِ ۝ كَلُوْحَةٌ، وَ مِنَ اللَّيَالِي كُدُوْحُهَا.
(شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱ خ ۱۰۱)

هنگامی که او دهن باز می‌کند و طغیانش به اوج می‌رسد و جای پایش در زمین محکم می‌گردد، فتنه فرزندان خود را با دندان‌های خویش گاز می‌گیرد، و امواج جنگ به حرکت در می‌آید، چهره عبوس روزگار ظاهر می‌شود، و درد و رنج و مشقت شبها، نمایان می‌گردد.

این جمله اشاره به این نکته دارد که این آشوبها و فتنه‌ها دامن فتنه‌گران را رها

نمی‌کند؛ زیرا قدرت‌پرستان چنان مست قدرت می‌شوند که همه قوانین هستی را فراموش می‌کنند؛ به خصوص قانونی که می‌گوید: «هر عملی عکس‌العملی دارد!»

از طرف دیگر، سران فتنه دچار اختلاف‌های داخلی می‌شوند. آنان به جان هم می‌فتند و یا دشمنانشان - آن‌گونه که در تاریخ اسلام آمده - به پا می‌خیزند و طعم تلخ ظلم را به آنان نیز می‌چشانند.

امام علیه السلام فتنه بنی‌امیه را در خطبه‌های مختلفی پیش‌بینی کرده و به مردم هشدار داده بود که در چه شرایط سخت و بدی قرار خواهند گرفت، اما شرایط همیشه وفق مراد بنی‌امیه نخواهد بود و خودشان هم گرفتار فتنه خودساخته خواهند شد و خدولند انتقامی سخت و درهم‌کوبنده از آنها خواهد گرفت؛ انتقامی که از هر ستمگری گرفته می‌شود.

وَ سَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْ ظَلَمٍ، مَا كَلَّا بِمَاءٍ كَلٍّ، وَ
مَشْرَبًا بِمَشْرَبٍ، مِنْ مَطَاعِمِ الْعَلَقَمِ، وَ
مَشَارِبِ الصَّيْرِ وَ الْمَقِيرِ، وَ لِبَنَاسِ شِعَارِ الْخَوْفِ،
وَ دَثَارِ السَّيْفِ. وَ إِنَّمَا هُمْ مَطَايَا الْخَطِيئَاتِ
وَ زَوَامِلُ الْأَثَامِ. (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱ خ ۱۸۵)

و خداوند به زودی از ستمگران انتقام می‌گیرد (و کلرهایشان را مو به مو کیفر می‌دهد)، خور ذی به خور ذی و آشلمیدنی به آشلمیدنی. در برابر هر لقمه لذیذی که خورند، لقمه‌ای پس‌ناگوار و زهرآلود خواهند خورد و در برابر هر جرعه گوارایی، جلمی تلخ و مسموم خواهند نوشید. خداوند از درون، وحشت و از برون، شمشیر را و آنها مسلط خواهد کرد؛ زیرا این گروه مرکب‌های نافرمانی و شترهای بلرکش‌گناهان هستند.

امام با این جمله‌ها اشاره می‌کند که هر بلایی بر سر مردم بیآورند، خدولند همان را بر سر خودشان خواهد آورد و در برابر هر لذتی که از مقام ببرند، تلخی طبت را در کام آنها خواهد نشاند و اگر در حکومت خود مردم را در ترس و وحشت و زیر برق شمشیرها قرار دادند، خدولند نیز گروهی را بر آنها مسلط خواهد کرد تا همین کار را با آنها انجام دهند.

تاریخ نشان می‌دهد که تمام این پیش‌بینی‌ها به واقعیت پیوست و خدولند خاندان بنی‌امیه و وابستگان به آنها را چنان متلاشی کرد که بازماندگان آنها از ترس و وحشت به مناطق

دور دست فرار کردند و از دیده مردم پنهان شدند و چیزی جز نام ننگین و تاریخ سیاه از آنان باقی نماند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۶ / ۹۸)

امام با تأکید و سوگند، پیش‌گویی قاطع دیگری درباره سرنوشت بنی‌امیه می‌کند؛ اینکه آنها حکومت اسلامی را آخلاط سر و سینه خواهند کرد و کار به جایی خواهد رسید که خودشان نیز تحمل آن را نخواهند داشت و مانند کسی که آخلاط درون را برون می‌ریزد، آن را از دست خواهند داد و چنان مبعوض و منفور خواهند شد که مردم مسلمان هرگز به سراغ آنها نخواهند رفت.

فَأَقْسِرُمْ، ثُمَّ أَقْسِرُمْ، لَتَنْخَمَنَّهَا أُمِّيَّةٌ مِنْ بَعْدِي
كَمَا تُلْفِظُ النُّخَامَةَ، ثُمَّ لَا تَذُوقُهَا وَ لَا تَطْعَمُ
بَطْعِمَهَا أَبَدًا مَا كَرَّ الْجَدِيدَ إِنْ . (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱)

خ ۵۸ (۱)

سوگند یاد می‌کنم باز هم سوگند یاد می‌کنم! که بعد از من بنی‌امیه خلافت را ملغند آخلاط سر و سینه بیرون می‌افکنند، سپس هرگز طعم آن را تا ابد نخواهند چشید و از آن بهره نخواهند گرفت؛ تا زمانی که شب و روز در پی هم آیند!

ه) تاختن جاهلان عالم‌نما در تاریکی فتنه‌ها

یکی از نکته‌های مهمی که امام علیه السلام درباره فتنه‌ها عنوان می‌کند، این است که فتنه‌ها، میدانی برای تاخت و تاز جاهلان عالم‌نما می‌شوند. «عاد في اغباش الفتنه؛ او در تاریکی‌های فتنه‌ها به پیش می‌نود» (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱۷) خ ۱۷) زیرا آنها همیشه به دنبال آن هستند که از آب گل‌آلود فتنه‌ها، ماهی بگیرند. از روشنایی می‌گریزند و به تاریکی‌ها که بهترین جا برای فریب مردم نادان است، پناه می‌برند. آنها می‌دانند که اگر ظلمت فتنه فرو نشیند و نقاب از چهره واقعیت‌ها برداشته شود و روشنایی باشد، چشم‌سالج و واقعیت‌ها را آن‌گونه که هستند، خواهد دید و در آن صورت، آفتاب و دانش، سر خواهد زد و چهره واقعی آنان را نمایان خواهد کرد و نزد خاص و عام رسوا خواهند شد. به همین جهت، نادان‌های خودمحور همواره تاریکی‌ها را می‌جویند و در آنجا زندگی می‌کنند و همانجا می‌میرند.

آشوبها و فتنه‌هایی که رنگ لگوها، معیارها و آرمان‌ها را در جامعه مات می‌سازد، برای این تبهکاران پدیده‌ای آرمانی است؛ به‌گونه‌ای که اگر آن را در رؤیای شبانگهی - که روی متعفن‌ترین مواد خوابیده‌اند - ببینند، بیدارشدن از آن خواب را مساوی شکنجه‌زاترین مرگ تلقی خواهند کرد.

برخی شارحان نهج‌البلاغه جمله بالا را چنین تفسیر کرده‌اند:

به سرعت به بقیمده فتنه دست می‌اندازد و آن را به شدت و ظلمت اولش باز می‌گرداند. (چرانی، ۳۷۵: ۱ / ۴۸۵)

در برخی روایت، «غاراً» به جای «عاد» به کار رفته است. در این صورت معنی جمله چنین می‌شود:

در تازیکی‌های دشمنی سرگردان است و راه خلاصی از آن را نمی‌یابد. (مدرس وحید، ۴۰۲: ۳ / ۴۵)

و) راهنمایی‌های امام برای مصون ماندن از آفت فتنه‌ها

رویدادهای فتنه‌انگیز، موجودیت مادی و معنوی انسان‌ها را به خطر می‌اندازد، لگوهای حیات را تپه می‌سازند، فضای هستی را در ظلمت امیال حیوانی فرد یا افراد فرو می‌برند، جان آدمیان را دچار خولسته‌های فتنه‌گران می‌کنند و همه چیز را به فساد و لجن می‌کشاند. بر این اساس، گرداندگان فتنه‌ها نه تنها اصول و هدف حیات آدمیان را تیره و تار می‌سازند؛ بلکه حالت تضاد با حیات انسان‌ها به خود می‌گیرند، گریه‌های مردم را وسیله خنده، و مرگ انسان‌ها را زیور و زینتی برای حیات خودخواهانه خویشتن می‌پندارند؛ زیرا حیات انسان‌ها در موقعیت‌های فتنه‌انگیز ارزش خود را از دست می‌دهد، واقعیت هدف‌ها و وسیله‌ها برهم می‌خورد و جابه‌جا می‌شود، اصول و قوانین تثبیت‌شده برای جدایی حق از باطل پوچ می‌شود و ضرورتی برای آنها احساس نمی‌شود؛ از این رو برای مصون ماندن از پیامدهای ناگوار فتنه‌ها و رهایی جامعه از گردابی که فتنه‌گران ساخته‌اند، به هشیاری و به کارگیری اصول و

راهکارهایی نیاز است که آسیبها را به حداقل برساند.

امام علیه السلام - که سخنانش چراغی فرا راه جمعیتها، در همه ادوار تاریخ و در تاریکترین موقعیت‌های زندگی اجتماعی است - راهنمایی‌های بسیاری برای آگاه ساختن مردم و رهایی آنان از تباهی در گرداب فتنه ارائه داده‌اند که به آنها اشاره می‌شود:

۱. داشتن بصیرت

موقعیت فتنه‌انگیز عبارت است از فعالیت‌ها و هیجان‌های آشوب‌گرانه درباره حوادث و واقعیت‌هایی که ابعادی مرکب از حق و باطل دارند. فتنه‌گران با بهره‌برداری نابکارانه از موقعیت فتنه‌انگیز که از آمیختگی حق و باطل ناشی می‌شود، فضای جامعه را غبارآلود و امور را بر مردم مشتبه می‌کنند. مقصود از آمیختگی حق و باطل نزدیک شدن آن دو به یکدیگر است، به‌گونه‌ای که اداره‌کنندگان فتنه می‌توانند یکی از آن دو را با ثقیین و صحنه‌سازی هشیارانه حذف و دیگری را برای مردم ساده‌لوح جلوه بدهند؛ مانند آنچه در زمان زمامداری امام علی علیه السلام رخ داد.

توضیح اینکه در زمان عثمان اصولی را برای حفظ امتیازهای مالی، مقامی و شخصیتی افراد یا گروه‌ها تثبیت کرده بودند، عثمان امتیازاتی را به خویشاوندان و حامیان خود داده بود و آن اصول ساخته شده هم از این بذل و بخشش‌ها حمایت می‌کرد. زمانی که زمامداری امیرمؤمنان علی علیه السلام، آغاز شد، امام لولام فرمود: هرگونه امتیازی را که بدون علمت به افراد یا گروه‌ها داده شده است، لغو می‌کنم و با شمشیر تیز اصل عدالت، همه آن اصول ساخته‌شده را از بین می‌برم. (شریف رضی، ۱۳۸۷: خ ۱۶) با لولام این تحول، سررشته‌های آشوبگران، مانند معاویه، طلحه و زبیر به تکاپو افتادند و کشته‌شدن عثمان را که تحقیق درباره‌اش حق بود، با اغراض باطل خود آمیختند و با نمایش آن به‌عنوان حق، آشوب به راه انداختند.

دستاویز آشوبگران در آن نوع دگرگونی‌ها که شرایط جدید، اصول تثبیت شده موقعیت پیشین را از کار می‌اندازد، عبارت است از:

۱. عادت مردم به اصول پیشین؛

۲. روشن نشدن همه جنبه‌های اصول موقعیت جدید؛

۳. مناقشه و انتقاد در شخصیت گردانندگان تحول.

این سه موضوع که دستاویز آشوبگران قرار می‌گیرد، جنبه‌ای از حق دارد، ولی بدان جهت که شرایط و عوامل منطقی که بروز موقعیت جدید را ایجاد نموده، نسبت آن جنبه حق را اثبات نموده است، پیش کشیدن آن، در برابر حق جدید که تحول آن را نشان می‌دهد، باطل می‌باشد. (جعفری، ۱۳۷۵: ۳ / ۷۷ و ۷۸)

از این رو دوره زمامداری امام علیه السلام همراه با یک زنجیره شورش‌ها علیه حضرت می‌شود و شورشیان با سوء استفاده از موقعیت برخی زنان پیامبر علیها السلام و با بهانه قرار دادن خون عثمان، سه جنگ خانمان‌سوز بر حکومت نوپای امام تحمیل می‌کنند. آنها فتنه‌هایی را راه می‌اندازند و خون بسیاری به زمین ریخته می‌شود. فتنه‌گران نه تنها از ریخته شدن این خون‌ها ناراحت نمی‌شوند؛ بلکه با قهقهه مستانه‌ای که سر می‌دهند، ضمن معرفی خود به عنوان طرف‌دار صلح و مدافع ستم‌دیده، امام علیه السلام را متهم به جنگ‌افروزی و ایجاد شکاف میان مسلمانان می‌نمایند. آنان فضا را چنان مه‌آلود می‌نمایند که حتی امر بر خواص نیز مشتبه می‌شود، تا آنجا که فردی مانند خزیمه بن ثابت انصاری [که پیامبر او را نولشهادتین لقب داده بود و از شیعیان خاص امام علیه السلام به شمار می‌رفت]، از پیکار با لشکر معاویه لستنکاف کرد تا عمّار بن یاسر به دست ابوالعادیه فزاری به شهادت می‌رسد و چون خزیمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده بود که: «یا عمّار تقتلك الفئة الباغية و آخر شربك من الدنيا ضیاح من لبن؛ تو را گروهی ستمکار و متجاوز خواهد کشت و آخرین آشامیدنی تو از دنیا، کلسه‌ای شیر خواهد بود»، پس از شنیدن خبر شهادت عمّار، متوجه گمراهی و انحراف لشکر و حامیان معاویه شد و به میدان پیکار برگشت و شهید شد. (مدرس وحید، ۱۴۰۲: ۶ / ۳۱۰؛ جعفری، ۱۳۷۵: ۱۶ / ۱۰۲)

ربیع بن خثیم هم که به نمایندگی از چهارصد نفر از قاریان قرآن خدمت امام آمد و گفت: ما در (حق بودن) این جنگ شک داریم؛ این جنگ نه سودی برای شما دارد و نه برای ما و مسلمانان؛ لذا ما را به مرزها بفرست تا با کفار بجنگیم، امام هم او را فرمانده این گروه ساخت و آنان را به مرزهای ری و قزوین فرستاد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ۵ / ۳۷۷)

خوارج نیز با چهره‌های به‌ظاهر حق‌به‌جانب و ادعاهای به‌ظاهر اسلامی وارد میدان مبارزه با بزرگ‌ترین حق‌شناس، حق‌گو و حامی حقّ پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی امیرمؤمنان علی علیه السلام شدند و حق و باطل را برای عده فرلوانی از مردم ساده‌لوح، مشتبه کردند. در این فضای مه‌آلود بود که فریاد امام بلند می‌شد و می‌فرمود: این پرچم را تنها افراد بی‌نا، شکیب‌ها، عالم و آگاه بر دوش می‌کشند.

قد فتح باب الحرب بینکم و بین أهل القبلة، و لا یحمل هذا العلم إلا أهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحقّ فامضوا لما تؤمرون به، و وقفوا عند ما تنهون عنه و لا تعجلوا فی أمر حتّی تتبیّنوا غیراً. (شریف‌رضی، ۳۸۷: خ ۱۷۳)

اکنون جنگ میان شما و اهل قبله (بعضی از گروه‌های مسلمانان) آغاز شده است و پرچم این جنگ را بر دوش نباید بگیرد؛ مگر کسی که یقیناً به امور، شکیب‌ها و دانا به موارد حق باشد. پس حرکت کنید به سوی آنچه مأموریت دارید و توقف کنید در جایی که از اقدام نهی شده‌اید. در هیچ مسئله‌ای عجله نکنید تا تحقیق کامل در بره آن کرده باشید.

این یک اصل است که رویارویی و تقابل دو جزء از یک مجموعه متشکل، بسیار حساس‌تر و خطرناک‌تر است از دو شیء جدا از یکدیگر و مستقل. اشتراک در یک مجموعه متشکل؛ یعنی اشتراک در یک وحدت جامع اجزای متعدد که هر اندازه آن وحدت عمیق‌تر و عالی‌تر باشد، مانند «دین»، ارتباط آن اجزا با یکدیگر حساس‌تر و عمیق‌تر می‌باشد؛ لذا طبیعی است که مدیریت و انواع فعالیت‌ها در این‌گونه موارد، به‌علاوه معرفت، فقه، حقوق، قوا، خلوص و اراده نیرومند بیشتری احتیاج دارد تا در موارد دیگر؛ زیرا یک خطای ناشایست نه تنها ممکن است هزاران، بلکه میلیون‌ها انسان باایمان را از حقوق قانونی خود محروم بسازد، بلکه امکان دارد موجب اختلال در اصول و مبانی آن مجموعه متشکل گردد که در یک وحدت الهی، همه افراد و گروه‌ها را مجتمع ساخته است، به همین جهت است که جنگ‌های داخلی

در یک مکتب، مشکل‌ترین کارزارهاست و برآمدن از عهد به آنها به سخت‌ترین فداکاری‌ها و معرفت و قوا احتیاج دارد. (جعفری، ۱۳۷۵: ۲۷ / ۱۱۹)

۲. رها کردن دشمنی و نفرت از یکدیگر

یکی از اصولی که امام علیه السلام برای رویارویی با فتنه‌ها مطرح می‌کند، ترک دشمنی و تفر از یکدیگر است.

عزّوا عن طریق المنافرة . (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۵)
از راه دشمنی و نفرت از یکدیگر و گردید.

امام علیه السلام در این کلام، مردم را به اتحاد با یکدیگر توصیه می‌کند؛ زیرا اتحاد انسان‌ها عامل جلوگیری از نابودی‌های گوناگونی است که سر راه آنان قرار گرفته است. و نیز اتحاد عامل بروز قدرت‌ها و استعدادها و استعدادهای آنان است و هیچ پیشرفت قابل‌توجهی بدون اتحاد و همکاری نصیب بشر نشده است.

۳. ترک فخر فروشی

امام علیه السلام در ادامه توصیه‌های خود به یکی دیگر از اصول رویارویی با فتنه‌ها اشاره می‌کند که عبارت است از «رها ساختن فخر فروشی» در برابر یکدیگر؛ زیرا شعله آتش خودخواهی زبانه می‌کشد و پس از خاکستر ساختن خویش، به تپاه‌سازی دیگران می‌پردازد.

ضعوا تیجان المفاخرة . (همان)
تاج‌های فریبی مباهات و افتخار به یکدیگر را از تلک خود و دارید و بر زمین بگذارید.

۴. اقدام نکردن بدون قدرت

یکی از اصولی که امام علیه السلام در مورد فتنه‌ها به آن اشاره می‌کند، در نظر گرفتن شرایط است. قدرت شرط اصلی برای تکلیف است، از این‌رو در هر اقدامی باید به این اصل مهم توجه

داشت. امام علیه السلام مردم را برای مقابله با فتنه‌ها به این اصل توجه می‌دهد و می‌خواهد بدون داشتن آن به مقابله با فتنه نروند؛ چرا که نتیجه‌ای جز هدررفت نیروها و عمیق‌تر کردن شکاف و اختلاف ندارد.

افلح من نهض بجناح، او استسلم فاراح.
(همان)

آن‌کس که با داشتن بال و پر (یلر و یاور) قیام کند، رستگار شده است، یا در صورت نداشتن نیروی کفای راه مسالمت پیش گیرد (راحت شده و مردم را راحت کرده است).

امام علیه السلام در این کلام خود خطاب به عباس و ابوسفیان و دیگر مسلمانان آنها را از گرفتارشدن در دامن فتنه‌ها نهی می‌کند و هشدار می‌دهد که حرکت برای پرواز بی‌بال و پر، نتیجه‌ای جز سقوط ندارد.

۵. پرهیز از اقدام نابهنگام

امام علیه السلام در ادامه به این اصل مهم اشاره می‌کند که اگر کسی می‌خواهد برای کار مهمی اقدام کند، باید در شرایط آماده، اقدام نماید یا بتواند شرایط را خودش آماده سازد و گرنه قیام‌های بی‌مورد و حساب‌نشده، ثمره‌ای جز ناکامی و شکست نخواهند داشت؛ زیرا قانون علت و معلول و دیگر روابط میان رویدادها، برای هر نتیجه‌ای، مقنمه یا مقدماتی را ضروری ساخته است. توقع معلول بدون علت، توقع مختل شدن قوانین هستی است.

شتاب‌زدگی آدمی در رسیدن به نتایج و هدف‌ها، به اضافه اینکه وصول به آنها را امکان‌پذیر نمی‌سازد، اغلب موجب نومیدی، سستی و خطاهای دیگری را در سنجش پدیده‌ها فراهم می‌آورد.

و مجتنی الثمرة لغير وقت ایناعها كالزارع
بغير ارضه . (همان)

کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند، مانند کسی است که بذر را در زمین نهم‌نسب (همچون کویر و شورزار) بپاشد (که سرمایه و نیروی خود را تلف کرده و نتیجه‌ای عاید او نمی‌شود).

۶. حفظ هشیاری و با احتیاط قدم برداشتن

یکی از راهنمایی‌های امام علیه السلام در مورد فتنه این است که در زمان بروز نشانه‌های فتنه، افراد با احتیاط قدم بردارند و هشیاری خود را حفظ کنند و هرگز خود را به گرد و غبار کورکننده فتنه‌ها مسپارید؛ زیرا ماجراجویان و فتنه‌انگیزان زبردست که هست به ایجاد آشوب و فتنه می‌زنند، بلون مهارت، هشیاری، تدبیر و آشنایی با انواع مکرپردازی‌ها، کاری نمی‌کنند. آغاز این همه نابکاری‌ها و نابودی ارزش‌ها و انسان‌سوزی‌ها، با اتو لهی از گرد و غبارهای کورکننده، تبلیغات دروغ و بی‌لساس، ولی بسیار فریبنده شروع می‌شود.

وَ تَثْبِثُوا فِي قَتَامِ الْعِشْوَةِ ، وَ اجْوَجَا جِ
الْفَيْثَةِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِينِهَا ، وَ ظُهُورِ كَمِينِهَا ،
وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا ، وَ مَدَارِ رَحَا قَا . (شریف‌رضی، ۳۸۷):

خ (۱۵۱)

هنگامی که گرد و غبار حوادث ناشناخته و می‌خیزد، و پیچیدگی‌های فتنه هنگام تولد نوزاد آن آشکار می‌شود و بطن آن ظاهر می‌گردد، قطب و محور آن و جای خود قرار می‌گیرد و آسیای آن به حرکت در می‌آید، با احتیاط گام و دارید.

۷. پرهیز از مستی نعمت

وظیفه انسان در برابر نعمت‌هایی که خدای سبحان به او عنایت فرموده، شکرگزاری است؛ ولی علم‌ای اگر همه امتیازها و نعمت‌هایی را که خدا برای همه انسان‌ها آفریده است، به آنان بدهند، نه تنها شکرگزاری نمی‌کنند که مانند طالبکارهای خیلی جدی، از سوئی با اراده خدا می‌ستیزند و از سوی دیگر، عالم طبیعت را که تهیه‌کننده آن امتیازها و نعمت‌هاست، توبیخ قرار می‌دهند که چرا درباره ما کو تاهی ورزیده‌ای!

آنان گمان می‌کنند که در عرصه هستی به حال خود رها شده‌اند و هیچ محاسبه‌ای درباره بهره‌های بسیار متنوع و متعددی که نصیبشان می‌گردد و لذتی که از آنها برخوردار می‌شوند، نخواهد بود؛ در حالی که باید بدانند قانون همیشگی عالم هستی که حتی ذره‌ای از

جهان بیکران را بدون حساب رها نمی‌کند، اگر از بعد مادی سرانگشان را نگیرد، قطعی است که او از مغز، روان و شخصیت آنان انتقام خواهد گرفت.

نخستین کیفری که به آنها وارد خواهد ساخت، ایجاد اختلال تباه کننده در فعالیت‌های آنها خواهد بود؛ یعنی مغزی که می‌توانست از فعالیت عالی تعقل برخوردار باشد، از کار خواهد افتاد، به این معنا که مواد و قضایایی را که مغز تحویل تعقل خواهد داد، چیزی جز تخیل و اندیشیدن درباره راه‌های زورگویی، زراتنوزی و سلطه‌گری نخواهد بود.

کیفر دیگری که درباره این «خود گم کرده‌ها» اجراء می‌گردد، نابودی خوب و بد، زشت و زیبا، صحیح و باطل از فضای درون آنان می‌باشد؛ تا آنجا که همه حقائق و واقعیت‌های جهان هستی در خود طبیعی آنان خلاصه خواهد شد و برای هیچ موجودی، حق وجود، بدون اراده خود را نخواهند پذیرفت. اینان، یا خود به حرفه شوم فضیلت‌کشی و انسانیت‌کشی کشیده خواهند شد، یا سلطه‌گران جوامع انسانی با پیدا کردن رگ ضعف آنان، با آشکال گوناگونی، از وجود آنان سوء استفاده خواهند کرد و به منصب «دلال ظالم» مفتخرشان خواهند نمود.

۸. پیروی از رهبری صالح

توصیه و راهنمایی دیگر امام علیه السلام برای مصونیت جامعه از پیامدهای سوء فتنه‌ها، این است که مردم گوش به فرمان رهبر الهی باشند و با دل جان از او پیروی نمایند.

فَاسْتَمِعُوا مِنْ رَبِّانِيكُمْ، وَ اخْضِرُّوهُ قُلُوبَكُمْ، وَ اسْتَيْقِظُوا اِنْ هَتَفَبِكُمْ. (شریف‌رضی، ۳۸۷: خ ۱۰۸)

حال که چنین است! به سخنان پیشوای الهی خود گوش فرا دهید، دل‌های خود را نزد او حاضر سازید، و هنگامی که (به خطر احساس خطر) به شما فریاد می‌زند، بیدار شوید.

در خطبه پنجم نیز به مردم توصیه می‌کند که امواج فتنه را با کشتی‌های نجات بشکافند. منظور امام از این جمله، پیروی از رهبران الهی و شایسته است.

اِيهَا النَّاسُ شَقُّوا امَواجَ الفتن بسفن

النَّجَاةُ، وَ عَزَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمَنَافِرَةِ، وَضَعُوا تَيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ. اَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ، اَوْ اسْتَسْلَمَ فَاُرَاحَ. هَذَا مَاءٌ آجِنٌ، وَ لَقْمَةٌ يَغْصُّ بِهَا آكِلُهَا. وَ مَجْتَنَى الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَ قَتَ اِنَاعَهَا كَالزَّرْعِ بِغَيْرِ اَرْضِهِ. (همان:خ ۵)

ای مردم، امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات بشکفید و از راه اختلاف و پراکندگی و دشمنی به کنل آبیید و تاج‌های تفاخر و وتری‌جویی را از سر وانهید. آن‌کس که با داشتن بال و پر (بلر و یاور) قیام کند یا در صورت نداشتن نیروی کفای، راه مسالمت پیش گیرد و راحت شود، رستگار شده است. این (زملمداری و مردم) آبی متعفن و لقمه‌ای گلوگیر است (و اگر فرمان الهی نباشد تن به آن در نمی‌دهم). (این را نیز بدانید) کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند، ملند کسی است که بذر را در زمین نملنسب، همچون کویر و شور هزار پاشد (که سرمایه و نیروی خود را تلف کرده و نتیجه‌ای عاید وی نمی‌شود).

شارحان نهج‌البلاغه این سخنان امام را مربوط به زمانی می‌دانند که ابوسفیان بعد از گرفتن بیعت برای ابوبکر در «سقیفه بنی‌سعدیه» می‌خواست با تحریک «هَبَّاس» عموی پیامبر، فتنه‌ای راه بیندازد. (ابن ابی‌لحدید، بی تا: ۱ / ۲۳۱)

۹. راست‌گویی رهبران با مردم

امام برای رهایی از فتنه‌ها توصیه می‌کند که رهبر با مردم صادق باشد، زیرا چنین رویکردی موجب اطمینان مردم به رهبری و رها کردن دامن فتنه‌انگیزان می‌شود.

وَلْيَصْدُقْ رَأْيُ أَهْلِهِ، وَلْيَجْمَعْ شَمْلَهُ، وَلْيُحْضِرْ ذَهْنَهُ. (شریف‌رضی، ۳۸۷: خ ۱۰۸)

رهبر باید برای پیروانش صادقانه سخن گوید و آنها را متمرکز سازد و محتوای ذهن خویش را (وای نجات آنها) حاضر کند.

امام علیه السلام به رهبران و پیشوایان توصیه می‌کند:

و لآ. به هیچ کس دروغ نگویند؛ زیرا دروغ علاوه بر اینکه کلید همه زشتی‌ها و

پلیدی هاست، موج آن به حکم اینکه روح انسانی مانند یک نفس است، خود دروغ‌گو را نیز درخود فرو می‌برد.

ثانیاً. ابعاد و نیروهای خود را جمع و هماهنگ کند و فکر خود را متمرکز سازد و برنامه‌ریزی دقیق کند؛ زیرا در غیر این صورت شخصیت خود آنان پر از تضاد و تراحم خواهد شد، یا مردم خود را جمع کند و از پراکندگی آنان جلوگیری نماید؛ زیرا رهبر در صورت اختلاف میان پیروان، نخواهد توانست وظیفه خود را به‌درستی انجام دهد؛ هر چند قوای مغزی و ذهنی خود را کاملاً منسجم کرده باشد. به نظر می‌رسد هر دو جنبه در این کلام امام (وَلِيَجْمَعُ شَمْلَهُ) مورد نظر باشد.

۱۰. پیش‌بینی برچیده شدن طومار فتنه‌گران به دست مجاهدان فی سبیل‌الله

امام علیه السلام پس از تشریح فتنه‌ای که در آخرالزمان رخ می‌دهد و بیان ویژگی فتنه‌گران، به نکته مهمی اشاره می‌فرماید؛ اینکه این فتنه، زیاد دوام پیدا نخواهد داشت، بلکه خدووند طومار فتنه‌گران را به دست جمعی از اولیای مجاهدش درهم خواهد پیچید.

يُجَاهِدُهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ أَزَلُّهُ عِنْدَ الْمُتَكَبِّرِينَ، فِي الْأَرْضِ مَجْهُوْلُونَ، وَ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفُونَ. (شریف‌رضی، ۳۸۷: ۱ خ ۱۰۲)

گروهی (در و او آنها به‌پا می‌خیزند و) در راه خدا با آنها نبرد می‌کنند (و فتنه‌گران را درهم می‌شکنند). آنها جمعیتی‌اند که نزد متکبران و گردن‌کشان خوارند، در زمین گمنام و در آسمان‌ها معروف هستند.

شارحان نهج‌البلاغه درباره اینکه جهادگرانی که با قیام و جهاد خود، فتنه‌گران را نابود می‌کنند، چه کسانی‌اند اختلاف نظر دارند که این ناشی از اختلاف‌نظری است که درباره اهل فتنه هست.

مفسرانی که این فتنه‌ها را «فتنه صاحب زنج» می‌دانند، مجاهدان را کسانی می‌دانند که صاحب زنج - بعد از پانزده سال حکومت بر آن منطقه - به دست جمعی از آنها کشته می‌شود؛

البته این لوصاف انطباق پذیر بر کسانی که حکومت صاحب زنج را از بین بردند، نمی باشد. کسانی که صاحب فتنه را قوم مغول می دانند، مجاهدان را جنگجویان اسلام می دانند که بعد از مدت طولانی، فتنه آنها به وسیله مجاهدان خاموش شد.

کسانی که منظور از این فتنه ها را همان حوادث آخر الزمان می دانند، می گویند این جهادگران کسانی اند که همان صفات رایج در همه جهادگران در راه خدا را دارند؛ یعنی: یک. جهادگران راه خدا همان انسان هایی اند که مستکبران قرون و لحصار، آنان را پست و ذلیل تلقی می کنند؛ چرا که مستکبران معیاری جز، ملاک های مادی نمی شناسند؛ لذا افرادی که اهل زرق و برق دنیا نیستند، مقام و منزلتی نزد گردنکشان ندارند.

دو. اینان در روی زمین ناشناخته اند؛ زیرا هرگز در پی مطرح کردن خود در جامعه ای که افراد آن، بردگان خور و خواب و خشم و شهوت اند، بر نمی آیند؛ چون اهل ظاهر یا ریاکاری نیستند و نسبت به دنیا و زخارف آن بی لبتنا می یابند، پس میان مردم نیز گمنام اند؛ اگر هم چهره ظاهری آنان شناخته شده باشد، باطن آنان برای مردم ظاهرین ناشناخته خواهد بود.

سه. آنان در آسمان معروف اند، زیرا خدا و موجودهای مقدس مانند فرشتگان - که از باطن این جهان باخبرند - آنها را به خوبی می شناسند. (جعفری، ۳۷۵: ۱۸ / ۱۰۲)

امام علیه السلام در پایان خطاب به بصره می فرماید:

فویل لك يا بصرة عند ذلك من جيش من نقم الله
لا ر هج له و لا حس و سيبتلى اهلك بالموت
الأحمر و الجوع الأغير. (شريف رضى، ۳۸۷: ۱ خ ۱۰۲)
وای و تو ای بصره، در آن موقع از سپاهی از نقیمت های خداوندی که نه گرد و
غباری دارد و نه حس و حرکتی و به زودی اهل تو، ای بصره! به مرگ سرخ و
گرسنگی خاک آلود دچار می شوند.

با نظر به دو کلمه عند لک (در آن موقع) معلوم می شود که این سرنوشت که بصره و مردم آن را دچار خواهد کرد، در فتنه های آخر الزمان خواهد بود. (همان: ۱۲۱)

نتیجه

از مجموع مباحثی که در مورد فتنه از نگاه امام علی (ع) مطرح شد چنین فهمیده می‌شود که امام (ع) به‌عنوان طبیبی که دردهای اجتماع را می‌شناسد و راه درمان آنها را به‌خوبی می‌داند فتنه را یکی از بیماری‌های اجتمالی معرفی می‌کند که ممکن است هر جامعه‌ای به آن گرفتار شود.

لبته فتنه در سخنان امام (ع) به دو معنا به کار رفته است: یکی به‌معنای آزمایش الهی است که همه افراد و جامعه‌ها به‌نحوی به آن مبتلا هستند. این‌گونه فتنه‌ها یکی از جلوه‌های حکمت بالغه خدوندی است و از ضرورت‌های محرک تاریخ بشری به‌سوی پیشرفت‌ها می‌باشد که موجب تحریک احساس حق‌جویی و حق‌یابی آرمیان‌شده و آنان را از خمودگی و رکود در موقعیت‌های تثبیت‌شده‌اش جلوگیری می‌نماید. دوم، رویدادهایی که انسان‌های هولپرست در جوامع به‌وجود می‌آورند که نتیجه‌اش غوطه‌ور شدن واقعیت‌ها در تاریکی و درآمیختن حق با باطل است. و بیشترین سخنانی که امام (ع) در نهج‌البلاغه دارند مربوط به این فتنه بوده و آن حضرت سرچشمه بروز آن را پیروی از هوای نفس و درآمیختن احکام دروغین خودساخته (بعثت‌گذاری در دین خدا) می‌داند.

همچنین امام (ع) ضمن اشاره به ماهیت این‌گونه فتنه‌ها با تشبیهات مختلف چگونگی شکل‌گیری آن، سیر تحول و نوع تأثیرگذاری اجتمالی آن را تشریح نموده است. اتحاد لولیه فتنه‌گران با یکدیگر، رقابتشان باهم در ادامه، همان بیزاری از همدیگر و سرانجام دروشدنشان، با داس فتنه‌های خودساخته، نکته دیگری است که امام (ع) در مورد فتنه بدان اشاره کرده است.

و برای اینکه جوامع از پیامدهای سوءفتنه‌ها در امان بمانند راهنمایی‌های بسیاری در این زمینه دارند مانند: کسب بصیرت رها کردن عدولت با یکدیگر، پیروی از رهبران صالح و از آنجا که فتنه‌ها یک امر عرضی در جامعه به‌شمار می‌روند از این‌رو امام (ع) زوال آنها را پیش‌بینی کرده و این نوید را می‌دهد که سرانجام، دوره فتنه‌ها سر خواهد آمد و خدوند به دست مجاهدان راه خود که در زمین ناشناخته اما در آسمان شناخته شده‌اند بساط فتنه و



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

۱. **قرآن کریم**.
۲. ابن ابی‌الحدید، عزالدین، بیتا، **شرح نهج البلاغه**، قاهره، دار احیاء التراث العربی، چ ۲.
۳. البحرانی، ابن‌میثم، ۱۳۷۵، **شرح نهج البلاغه**، ترجمه قربانعلی محمد مقدم، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۵، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۷.
۵. حسینی خطیب، سید عبدالزهراء، ۱۳۶۷، **مصادر نهج البلاغه**، چ ۳، بیروت، نشر دارالزهراء، چ ۴.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیتا، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران، المكتبة المرتضویه.
۷. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، **بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة**، تهران، امیرکبیر.
۸. شریف رضی، ۱۳۸۷ ق، **نهج البلاغه**، تصحیح صبحی صالح، بیروت، بی‌نا.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۴، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲۰.
۱۰. مدرس وحید، میرزا احمد، ۱۴۰۲ ق، **شرح نهج البلاغه**، قم، بیتا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۸۱، **پیام امام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی